

یادداشت‌های قزوینی

حرف «الف»

آ- الف

آب رز^(۱):

بتقدیم راء مهمله بر زاء معجمه کنایه از شراب انگور، است. میرزا صائب:
می شود آب رزان چون بهر گک تانک شود صرفهٔ آب در آنست که در خاک شود
واله هروی:

نخل قد ساقی که گل از آب رزان کرد خورشید بر آورده و ماه از شجر خویش

ابطال صریح قول قریب:

که بعد از کرده و گفته جمله لاحقہ مصدر بواو عاطفه نمیتواند باشد و غلط است:
«و درود بی کران و تحیات بی پایان بر ارواح طیبه و اشباح طاهره جماهیر آل و
اصحاب و مشاهیر رجال و احباب او باد که سمند خوشخرام عبارت و رخس تیز گام مجاز
و استعارت را زین تزین بر نهاده، و در میدان بیان جولان نهوده، و بچوگان
فصاحت و بلاغت گوی هنروری و سخندانی از مصاقع خطبا و ادباء اقصای و ادانی در ربودند.»

ابن ابی عون:

صاحب کتاب النواصی والآفاق در اخبار بلدان.

این کتاب را مؤلفین بسه نفر از خاندان ابی النجم نسبت داده اند، باین ترتیب:
۱- مسعودی در التنبیه^(۲) والاشراف (ص ۷۵) که بسال ۳۴۵ تألیف شده آنرا تألیف

۱- این قسمت از «ورقه ۲» مربوط به «آب رز» نقل گردید و «ورقه ۱» آن
در میان یادداشتها بدست نیامد. (۱.۱). ۲- اصل: تنبیه (۱.۱).

محمد بن احمد بن النجم بن ابی عون الکاتب میداند .

۲- ابن الندیم در الفهرست (ص ۱۴۷) که بسال ۳۷۷ تألیف شده یک بار آنرا از تألیفات احمد بن ابی النجم میداند و بار دیگر آنرا جزء تألیفات ابواسحاق ابراهیم بن ابی عون احمد بن المنجم از اصحاب شامغانی معروف که بسال ۳۲۲ پاشاهغانی در بغداد بقتل رسید می‌شمارد ؛ و یاقوت نیز بر همین عقیده اخیر است ولی او اسم و نسب ابواسحاق را چنین قید کرده: ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن احمد بن ابی عون بن هلال ابی النجم (معجم الادباء ج ۱ ص ۲۹۶).

ظاهراً در این سلسله نسبت کلمه «بن» بعد از محمد بن احمد زیادی است ، چه خود یاقوت در چند سطر بعد از قول مرزبانی کنیه جد ابواسحاق ابراهیم یعنی احمد بن هلال را «ابی عون» ذکر میکند، بنابراین ... (۱)

اتابکان آذربایجان:

(از روی جهان آرا ولین پول عجالة ، تا از جاهای دیگر تحقیق شود ان شاء الله).

وفات	جلوس	
۵۶۸ ۵۷۰ زبدة التواریخ :	۵۴۱ این تاریخ را در هیچ موضعی عجالة پیدا نکردم	۱- شمس الدین ایلدغر
۵۸۲ (کذا فی جهان آرا ولین پول ۵۸۱ وکذا ایضاً فی خل ۴: ۲۱۴ .	۵۶۸	۲- جهان پهلوان محمد بن ایلدغر
۵۸۷ (شعبان ، راحة ۳۶۴)	۵۸۲	۳- قزل ارسلان عثمان بن ایلدغر (مظفرالدین : خاقانی ۱۴۴ و غیره ، و ظهیر ۱۷۵ و غیره ، و راحة ۲۹۷)
	۵۸۷ ۶۰۷	۴- نصره الدین ابوبکر بن محمد بن ایلدغر
	۶۰۷ ۶۲۲	۵- مظفر الدین ازبک بن محمد بن ایلدغر

۱- این یادداشت بخط آقای عباس اقبال است و بهمین شکل ناقص در میان یادداشتها موجود بود . مرحوم قزوینی بالای این « وریقه » نوشته است : « مانند نشان لای معجم الشعراء مرزبانی بود » . (۱.۱).

نسب نامه شان از روی این پول

۱- ایلدگیز

۳- قزل ارسلان

۴- محمد جهان بهاوان
(شمس الدین ابوجعفر، راحة ۴۴۱)

۵- اوزبک

امیرامیران عمر
(ابن اسغندیار ۲: ۱۳۸ و
حیب السیر وزبده التواریخ)

خاموش

نصرة الدین

مأخذ این فقره جهانگشا ۴: ۴۴۸ است

۴- ابوبکر

قدح اینانج محمود

اثر:

« و از روی [از سید قاسم انوار] دو اثر مانده است: یکی دیوان اشعار مشتمل بر حقایق و اسرار وی که انوار کشف و عرفان و آثار ذوق و وجدان از آن ظاهر است، و دیگر جماعتی که خود را منسوب بوی میدارند و مرید وی میشمارند. (نفعات ۶۹۰) اول خیال میکردم بمعنی تألیف و تصنیف است. بعد پس از خواندن تمام جمله دیدم درست بمعنی trace و نحو ذاک، یعنی بمعنی حقیقی اثر است.

احیاء العلوم (۷۷:۳):

۴ رغیف ۳۳ یک من ،

۱ مد ۳۳ ۱/۲ رغیف ،

۱ مد ۳۳ ۱/۲ ارطل (بتصریح غزالی).

پس بتصریح غزالی ۴ رغیف یک من است ، پس هر رغیفی ربع من است . و باز

بتصریح او دو رغیف و نیم یک مد است ، پس یک مد عبارت است از دو ربع و نیم ربع من

یا نیم من و ثمن من یا ۵ ثمن من . پس یک من عبارتست از یک مد و سه خمس مد .

باز يك مد بتصريح او يك رطل و ثلث رطل است ، پس يك رطل عبارت است از سه ربع مد یا $\frac{45}{60}$ مد یا ۴۵ جزء از ۹۶ جزء من . پس يك من عبارت خواهد بود از دو رطل و شش جزو از ۴۵ جزو رطل (که قدری کمتر از سبع و قدری بیشتر از ثمن رطل است ، تقریباً وسط بین آندو کسر) . و بطور اعشاری يك من عبارت خواهد بود از دو رطل و سیزده صدم و ثلث تقریبی صدم رطل (... ۱.۳۳۳۳ رطل) ، [و بنا بتجزیه مفروض سابق ما من را بر ۹۶ جزو برای تسهیل نسبت مد و رطل بدو رطل عبارت خواهد بود از ۴۵ جزو از ۹۶ جزو من ، و يك من که به ۹۶ جزو عالی المفروض تجزیه کردیم عبارت خواهد بود از دو مرتبه ۴۵ = ۹۰ بعلاوه ۶ که نسبت بر رطل (که ۴۵ جزو من است) کهماذکر ناقدری کمتر از سبع و قدری بیشتر از ثمن است .

اخبرنی و اخبرکم :

و فرق بین مفهوم و مورد استعمال این دو تعبیر و كذلك حدثنی و حدثکم (رجوع شود بهامش الباعث الحثيث الى معرفة علوم الحديث ص ۱۲۷) .

اسمعیلیه :

- صبح الاعشى ۱: ۱۱۹ ، ۳: ۴۳۰ (مصر) ، ۵: ۱۲۲ (مغرب) ، ۱۳: ۲۳۵ و ۲۴۸ (معتقدات) ، ۱۳: ۲۴۷ (« و برئت من المولى علاء الدين صاحب الموت ») ؛
- ملل و نحل ۲: ۲۷ - ۳۶ ؛
- ايضاً فصلی بسیار مفید در آخر دستورالمنجمين ؛
- الفهرست ۱۸۶ ببعده ؛
- خطط ۲: ۱۵۸ ببعده ، ۴: ۶۶ ببعده .

اسمعیلیه جامع التواريخ :

اسمعیلیه جامع التواريخ کتابخانه ملی پاریس (Blochet 257) s . p. 1364

(بلوشه ۱ : نمره ۲۵۷) در عکسپهائی که من دارم الی ص ۱۲۷^a میرود و باین صفحه اسماعیلیه تمام میشود و بعد لابد اغوز و اترک است، ولی بلوشه نوشته است که اغوز و اترک (یا اترک تنها) از ورق ۱۳۸^b شروع میشود. باید رجوع کرد بخود نسخه و دید که آیا او اشتباه کرده است، یا پس چطور است مقصود او؟

امروز ۱۴.۵.۳۷ مخصوصاً رفتم بکتابخانه برای معاینه اینکه تاریخ اغوز و اقوام ترک (که بلافاصله بعد از اسماعیلیه است) آیا درص ۱۲۸^b شروع میشود چنانکه من خیال میکردم و قطع داشتم، چه تاریخ اسماعیلیه که بلافاصله قبل از آنست از روی عکسپهائی که دارم بوقر ۱۲۷^a ختم میشود، یا بص ۱۳۸^b چنانکه بلوشه نوشته و من احتمال میدادم سهو مطبعی باشد، یعنی ۱۳۸ سهو طبع باشد بجای ۱۲۸، دیدم و بدقت دیدم ۱۲۸ صحیح است و ۱۳۸ سهو حروف چین است.

افشاریه :

وفات	جلوس		
۱۱۶۰	۱۱۴۸	نادرشاه	
در خراسان	۱۱۶۲	عادل شاه	
	۱۱۶۲	ابراهیم شاه	
	-	شاهرخ شاه	
	-	شاه سلیمان	
	۱۲۱۰	ایضاً شاهرخ	
	۱۲۱۱ (بقا جار منتقل شد)	۱۲۱۰	نادر میرزا

افیون :

سابقاً در جام شراب گاهی افیون میریخته اند.

حافظ :

از این افیون که ساقی درمی افکند حریفان را نه سر ماند نه دستار

مولوی:

از برای علاج باخبری در فکن در نپید افیون را

اقبال بصالح الاعمال:

(10 . 6 . 39)

(رضی الدین بن طاووس المتوفی سنة ۶۶۴).

بمناسبت سؤال ماسینیون از این کتاب و از حدیث مبسوط مفصل دروغی ساختگی موضوعی بتوسط همان سید روایة از شخصی که اصلاً اسمش و وجودش ساختگی است موسوم بحسن بن اسمعیل بن اتناس راجع بمباهله که آن حدیث مثل وجود اصل راویش از هزار فرسنگ فریاد میکند که من مصنوعیم؛ و کتابی که سید مزبور بهمین شخص موهوم نسبت میدهد موسوم است بکتاب عمل ذی الحجة، رجوع شود عجمالة پیشت ج ۶ بحار و بالذریعه ۲: ۲۶۴.

اقسیس (= انسر):

- تر ۱۰: ۲۸، ۴۱؛

- عماد کاتب ص ۷۱؛

- ابن القلانسی ۹۸، ۱۰۸ بیعد متن و حاشیه، ۱۰۹ ح (انسز الخوارزمی)؛

- مختصر الدول ۳۳۴ - ۳۳۵.

الله اکبر، تنگ -:

منبع قنات رکنی (یا آب رکن آباد) است که رکن الدولة دیامی در سنه ۳۳۸ احداث نمود و آب قنات مزبور از تنگ الله اکبر واقع باندازه یاکمیل در جانب صبوی [شمال ظ] شیراز در آمده صحرای مصلی و باغ نو و تکیه هفت تنان و چهل تنان و تکیه خواجه حافظ را آب دهد (فارسنامه ناصری ج ۱ ص ۲۰ و ۲۱ و شیرازنامه ص ۵).
ایضاً در حاشیه طابع شیراز نامه ص ۶ چنین مرقوم است: «تنگ الله اکبر مابین دو کوه چهل مقام و باباکوهی است که در شمال شیراز واقع گردیده و مصلی زمینهای شمال

شیراز است که امروز بقربان گاه معروف است.

أَنْ لَا وَالْأَلَا:

(بمناسبت فمّن الانصاف ان لا تنسیانی در دفتر اشعار ۲: باب النون).

وقتی که آن ناصبه با لامر کب باشد مثل امر تاء ان لاتفعل بتصریح صاحب لسان در الآ (ج ۲۰ ص ۳۱۹) هم متصلاً در کتابت جایز است نوشتن این کلمه وهم منفصلاً. ولی در مورد لئلا بخصوص اکثر بل متعین کتابت آنست متصلاً کما یفهم من ظاهر الرضی (شرح شافیه^۱ ۲۸۱)، و كذلك اگر بالای نافیه باشد مثل الاتعلوا علی و اتونی توفی مسلمین که گویا احسن اتصال است در کتابت، ولی در غیر دو مورد مذکور یعنی در موارد معموله استعمال این کلمه که مرکب از آن ناصبه [نه مخففه از ثقیله که بتصریح ابن حاجب و رضی (281^a) متعین انفصال است مثل عامت ان لایقوم] باشد بالای نافیه گویا بل بقرب یقین احسن کتابت آن است منفصلاً مثل قول فقها که فلان چیز چند شرط دارد احدها ان یکون البایع عاقلاً والثانی ان لایکون محجوراً علیه ولا کافراً والثالث ان لایکون غائب فی السفر و كذلك قول نحاة الثانی ان لایکون قبلها فعل او حرف ونحو ذلك من العبارات که جز انفصال هیچ ندیده‌ام کسی بنویسد (رجوع از جمله بمغنی ۱: ۲۹، والرابع ان لایکون فی الجملة السابقة احرف القول)، امثلة آن بتدریج در کلام مؤلفین در این وریقات جمع شود ان شاء الله.

بعد دیدم در جمع الجوامع گوید ۲: ۲۳۷: «وفی ان الناصبة مع لا قولان احدهما انها تکتب مفصولة مطلقاً قال ابو حیان وهو الصحیح لانه الاصل [وهو المستعمل فی ایامنا فی جمیع الکتب علی ما اظن ظناً قریباً من الیقین کما ذکرته آنفاً]، والثانی ان الناصبة توصل بها والمخففة من ثقیلة تفصل منها وهو قول ابن قتیبه و اختاره ابن السید [و ابن الحاجب] وعلله ابن الصائغ بان «...»، فالحمد لله علی الظفر علی هذا القول الصریح المزیل لكل شك وتردید.

انتقال معنی و بقاء صورت:

- مقبول: در عربی یعنی پذیرفته شده و در فارسی بمعنی وجیه و صبیح المنظر (عام باند)،
- خیس،
- بخیل،
- رعنا،
- حرف: در عربی مقابل اسم و فعل و در فارسی مطلق کلام،
- جیب: در عربی گریبان و در فارسی بمعنی poche،
- کثیف: در عربی بمعنی انبوه مقابل رقیق - مثل - لحيه کثیفة، دوحه کثیفة؛ و در فارسی بمعنی چرکین،
- صدا: در عربی عکس صوت یا مرغی افسانه معروف و در فارسی بمعنی مطلق صوت،
- رشید: در عربی بمعنی عاقل بعد رشد رسیده و در فارسی بمعنی شخص بلند قد بلند بالای خوش اندام،
- عقب: در عربی بمعنی پاشنه و در فارسی بمعنی arrière،
- صوت: در عربی بمعنی مطلق صوت و در فارسی فقط بمعنی آواز و آوازه یعنی صوت انسان است بطور غنا و خوانندگی،
- املا: در عربی بمعنی دیکته کردن، در فارسی بمعنی ارتوگراف،
- عروس: در عربی بمعنی زنی که تازه عروسی کرده است، در فارسی هم باین معنی و هم بمعنی زنِ پسر، و این معنی اخیر محل شاهد ما است،
- مزخرف،
- مزور،
- صنم،
- نسخه (نسخه طیب)،
- متقلب.

أويسى :

- صفحات ٢١، ٢٢، ٥٧٦، ٥٨٠، ٦٩٨ و هامش ٧١٥ :

- طرائق الحقائق ٢ : ٢٣ .

حرفا «ب»

ب

البرج الخشب:

- نجوم الزاهرة ٦ : ٣٧١ ،

- « الامراء المغل » ، سلوك ٣ : ٨٩٤ .^(١)

بعضی تعبیرات عربی :

- غلام كما طر شاربه = یعنی پسری که تازه سبیلش در آمده باشد و خطش دمیده باشد (لسان در طرر) .

- كل هذا = این همه ، تا این درجه : « ليس من الفتوة ان يستخدم الرجل من يتعاصى عليه كل هذا » (قشیری ١٠٥) .

- رویداً رویداً = کم کم ، خرده خرده .

بی حس کردن شخص بر ای عملیه جراحی (— en dormis) :

در حق عروة بن الزبير (معید النعم سبکی ص ٥٤) .

بن :

البن حب شجر يعمل منه القهوه (المنجد) .

قال الحكيم داود رحمه الله تعالى بن نمر شجر باليمن يفرس حبه في اذار وينمو و

يقطف في آب ويطول نحو ثلاثة اذرع على ساق في غلظ الابهام و يزهر ابيض بخلف حياً

١- نگاه کنید بهمین جلد ذیل خاتم طین (١.١) .

كالبنديق و ربما تفرطح كالباقلا و اذا تقشر انقسم نصفين و قد جرب لتجفيف الرطوبات
 والسعال والباغم والنزلات وفتح السدد وادرار البول وقد شاع الآن اسمه بالقهوة اذا حمص
 و طبخ بالغأ . (تاج العروس في بن ن) (١)

حرف ((ت))

ت

تاءات تأنیث در حالت نصب (شواهد آن در قرآن) :

در امثال حقیقه ، کلیه ، نسبه ، ضروره ، مقدمه ، عداوة ، محبة ،
سیاسة ، عقوبه ، حکایه ، قاعده ، اصالة ، غفلة ، بغته (بسیار مکرر) ،
بجاة ، رؤیه ، شفقه ، اشاره ، کنایه ، عادة ، فطرة ، خلقة ، نیابة ، وكالة ،
قربه لله ، حسبه لله ، صدقة ، رعایه ، رغبة اورهبة ، کراهه ، شراکة یا شریکة .
رجوع شود برای شواهد آن در قرآن بکشف الایات در رحمة
(بسیار بسیار مکرر از جمله وما ارسلناک الا رحمة للعالمین ۲: ۱۰۷) ، وصیحة
واحدة ، تجارة (بسیار مکرر) ، تارة ، جملة واحدة ، جنة ، جنة ، جبهة ،
حجارة (بسیار مکرر) ، حسنة (بسیار مکرر) ، حسرة ، محشورة ،
حایة ، حاجة ، حیاة ، حبوة ، تحية ، خيفة (بسیار مکرر) ، صاعقة ،
صدقة ، دعوة ، امرأة ، و امرأة ، مرة ، نعمة ، و نعمة ، نفقة صغيرة
ولا کبيرة ، ذرية ، و ذرية ، اربعة ، رابية ، راضية ، رهبة ، رهبانية ،
زکوة ، زلفة ، زينة ، [سباتاً] ، مسامة ، سنة ، سيئة ، ساعة ، مسومة ،
شجرة ، شفاعة ، صاحبة ، صغيرة و کبيرة ، مطمئنة ، مطهرة ، طائفة ،
طیبة ، لعبرة ، عقدة ، عرفة ، مغفرة ، افئدة م ، فتنه م ، فاحشة ، قبلة ،
قسوة ، کثیرة ، کره ، ملائكة ، ليلة ، ميتة ، زاعة ، نضرة ، نطفة ،
نظرة ، دكة واحدة ، موعظة ، تقاة .

تاریخ جعفری :

که همین امروزها اسمش را نمیدانم که جادیده‌ام (شاید در جهان آرا یا حبیب السیر؟)
الآن باز اسمش را در ریو ص ۶۲۰ نقلاً از اب التواریخ نیز پیدا کردم^(۱).

تذکیر فعل مسند به و نث مجازی :

فَإِذَا نَفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً (که لابد بعلمت فصل است گرچه بسیار اندک
است این فصل).

تراجم حال :

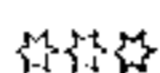
برای تألیف خیالی تراجم احوال متأخرین از علما و فضلا و شعراء ایران باید
مندرجات، معرفة الرجال حبیب السیر و تاریخ رافم و روضة الصفا و عالم آرا و تذکرة
تقی کاشی و آتشکده و دولتشاه و تحفة سامی و مجالس النقایس امیر علیشیر و نفحات و
مجالس المؤمنین و نجوم السماء و قصص العلماء و روضات الجنات و لؤلؤتی البحرین
و امل الآمل و المآثر و الآثار و مطلع الشمس و مجمع الفصحی و ریاض العارفین و تذکرة الاصفیا
(یا الاتقیاء) و بستان السیاحة و هفت اقلیم و سبحة المرجان و تاریخ گزیده و روزنامه
تربیت را مانند بغیة الوعاة سیوطی عیناً یا مختصراً (نه مفصلاً و مبسوطاً، چه آن عمر
نوح میخواست) جمع کرد و کتاب مفید نافعی برای عموم مشارقة و مستشرقین معاً
خواهد شد.

ترجمه :

tradition را، و علی الاصح «ترادسیون ارال» یا «ترادسیون پوپولر» را
آقا سید محمدعلی داعی الاسلام در «شعرو شاعری عرفی» ص ۵ به «روایات لسانی مردم»
ترجمه کرده و بز بدک نیست این ترجمه، و شاید بهتر یعنی مطابق تر با اصطلاح ایرانی

۱- نگاه کنید به جلد دوم یادداشت‌های قزوینی ص ۲۳ ذیل «ناریخ یزد». (۱.۱).

«روایات افواهی مردم» باشد (در مقابل «روایات مدون» یا «روایات کتبی» یا کتابی که مراد روایات مدونه مجموعه در بطون کتب باشد)؛ مثلاً در این عبارت: «در روایات افواهی منتشره بین مردم در ایران مشهور است که حافظ معشوقه داشته موسوم بشاخ نبات، ولی در هیچ جا در ضمن روایات و منقولات مدونه در کتب تواریخ یا تذکره‌ها یا در مقدمه‌های نسخ مختلف دواوین او چنین مطلبی را تا کنون راقم سطور نیافته‌ام که ثبت کرده باشند ولو بعنوان افسانه»، یا شبیه این عبارت.



از اعجاب عجایب انفاقات اینست که فقط چند دقیقه بعد از نوشتن این یادداشت و اشاره باین جمله که من باب مثل و بمجرد انفاق بر زبان من جاری شد نوشتم در همین رساله «شعر و شاعری عرفی» ص ۸ دیدم اشاره به «معشوقه حافظ شاخ نبات» کرده که مثل اینکه از غیب جواب آن فرض من است در عبارت فوق که خیر در جایی مدون هم هست ! و كذلك در ص ۳۸ قدری مفصل تر.

حرف (ج)